



برلین - ۳۱ می ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

### یادداشت:

قسمت سوم مقاله "خوردن و نوشیدن" را، که اینک از حضور مبارک خوانندگان "آریانا افغانستان آنلاین" میگذرانم، در صفحه ۱۳ اگست ۲۰۱۶ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساخته بودم.

## خوردن و نوشیدن

### "آب خوردن"؟ یا "آب نوشیدن"؟

#### (قسمت سوم)

در قسمت دوم گپ از "متحول بودن زبان" بر زبان رفت و گفته شد، که "تحول پذیرترین" دستگاہ زبان، دستگاہ لغات آن است. لغات نظر به ضرورت اهل زبان، زاده و یا از خارج وارد گردیده، بالیده و پیر میشوند و سرانجام میمیرند، در حدی، که باد هم اثری از خاک آنها نمییابد. اما لغاتی، که مورد ضرورت اهل زبان است و مصرف دائم و به اصطلاح معمول خود ما "دائمی" دارد، ازین قاعده برکنار می ماند. حدود و ثغور چنین کلمات را شاید بتوان با اندک تفحص تعیین کرد.

آنان، که السنه وطن را از نزدیک مطالعه کرده اند، معتقدند، که زبان دری ما تا حد معتدابه وفادار به اصل خود مانده است، چنان، که مردم ما و مامردم بسا لغات و ترکیبات و حتی اصطلاحاتی را در گفتار روزمره خود به کار میبریم، که سابقه دهقرنه و بیشتر از آن دارند. من، که حدود چل سال با مطالعه زبان عامیانه کابلی "کله ونگ" بوده و آن را با آثار منظوم و منثور دری قدماء سر داده ام، این نکته را از دست اول تأیید مینمایم. مقاله "سَرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه کابلی"، که حدوداً پانزده (و به حساب امروز ۱۸) سال پیش در هفته نامه "امید" چاپ امریکا منتشر شد و بعد مکرر در مکرر و با تجدیدات نظر در نشریات مختلف - از جمله "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - اشاعه یافت، ناظر برین موضوع است. شاید بگویند، که مردم ما از نگاه زبان نیز، کهنه پرست اند و پایبند به سنن و عادات قدیم؛ و برعکس فارسی ایران را، مدرن و مطابق به شرائط روز بخوانند. در جواب میگویم، که:

مردم ما و خاصتاً عوام‌الناس ما کلمات کهنه خوب خود را خوب حفظ میکنند و بر حسب ضرورت لغات و ترکیبات جدید و کاغذپیچ فراوان نیز میسازند؛ خُرده و ایراد و انتقاد هرچه باشد، گپ اما همین است، که هست!!!

بر همین مبنا شاید در مورد خاص حاضر؛ یعنی "خوردن و نوشیدن" مایعات، قضاوت فرموده و حکم صادر کنند، که استعمال فعل "نوشیدن" برای "مایعات"، یک ضرورت زمان ماست. بررسیهای من از "ماضی" و "حال" همین است، که یکرنگ مطالعه میفرمائید و "آینده" را کس تضمین کرده نمیتواند؛ اما بسیار و به دلائل مختلف احتمال دارد، که کاربرد "نوشیدن" راه خود را در بین دری‌زبانان هم، باز کرده و عام شود. و برگردیم به خود نکته:

بر آثار بعض از نخبگان متقدم به حیث "مشتی نمونه خروار" نظر انداخته و به استنتاج پرداختم. یقیناً اگر فرصت بیشتر میداشتم، آثار منظوم و منثور بسا بزرگان دگر را نیز، بررسی میکردم. امیدوارم و صمیمانه تقاضاء دارم:

آنان، که وقت کافی در اختیار دارند، این کار را بکنند و این بحث را غناء و اتقان بیشتر دهند!!!

بعد از گذر اجمالی بر کلام بزرگان، اینک وقت آن رسیده است، تا بررسی را از جهات دیگر ادامه داده و در درجه اول تداول عام "خوردن" را در زبان گفتار و زبان کوچه و بازار و زبان شفاهی افغانستان و ایران بررسی کنیم. این بررسی اما در هیئت دگری خواهد بود، خلاف معمول راه راست؛ بدین معنی، که از تلفیق عملی گرامر زبان دری با زبان گفتار، نکاتی را بیرون خواهم کشید:

مختصراً ولی به صراحت تام میتوانم بگویم، که استعمال فعل "نوشیدن" برای مایعات در زبان محاوره و شفاهی عامه مردم افغانستان و ایران، مشهود نیست و حتی اقشار مرفه و اهل علم و قلم و آنانی، که طرفدار چنین استعمال اند، خود در گفتار خود بدان پایبندی ندارند!!!

و بُعد دستوری قضیه:

فعل "نوشیدن" را ضمن این مقاله یکرنگ و باربار "مصدر جعلی" خوانده ام؛ بیائید، که همین نکته را از نگاه دستور زبان دری اندک بکاویم:

در دستور زبان دری مصادر را به دو نوع تشخیص کرده اند:

– یکی مصادر اصلی

– و دیگر مصادر جعلی یا مجعول یا ساختگی

– "مصدر اصلی" آن را گویند، که "اصالت استعمال" آنها از قدیم ثابت باشد؛ مثل "خفتن، سُفتن، سَختن، نوشتن، پژمردن، زدودن، زدن، خوردن، شدن، گشتن، و ....". تعداد این مصادر مگر معدود است و شاید از یک صد عدد تجاوز نکند.

– "مصدر جعلی" آن است، که از "ماده مضارع" مصدر اصلی، یا از "اسمای دری" و یا از "اسماء و اسمای مصدر عربی" با اضافه کردن پسوند "یدن" به دست آمده باشند؛ مثلاً:

- خوابیدن : که از کلمه "خواب" (ماده مضارع از مصدر "خُفتن") با پساوند "یدن" ساخته شده است.
  - سُنَبیدن : از کلمه "سُنَب" (ماده مضارع از مصدر "سُفتن") با پساوند "یدن" به دست آمده است.
  - گردیدن : از کلمه "گرد" (ماده مضارع از مصدر "گشتن") با اضافه "یدن" حاصل گشته است.
- به همین ترتیب از اسمائی چون:

- چرخ : چرخیدن
- نوش : نوشیدن
- بخش : بخشیدن
- پیچ : پیچیدن

و نوع آخرین همانا اضافه کردن پساوند "یدن" در عقب تعدادی از مصادر ثلاثی عربی ست؛ مثلاً: "طلبیدن و فهمیدن و رقصیدن و بلعیدن"، که از کلمات "طلب و فهم و رقص و بلع" عربی با چسپاندن "یدن" ساخته شده اند.

مکرراً باید گفت، که:

- مصادر جعلی، از "ماده مضارع" مصادر اصلی دری، به وجود آمده اند؛ مثل:

"سنجیدن و سُنَبیدن و خوابیدن و پژمریدن و تائیدن و نوازیدن و روبیدن و تازیدن و بافیدن و شتابیدن و کاریدن و گردیدن و گرویدن و کوبیدن و لیسیدن و مالیدن و دوشیدن و دوزیدن و زائیدن و گائیدن"، که مصادر اصلی آنها؛ یعنی "سَختن و سُفتن و خُفتن و پژمردن و تافتن و نواختن و رُوختن و تاختن و بافتن و شتافتن و کاشتن(کشتن) و گشتن و گروستن و کوفتن و لِشتن و مُشتن و دوختن و زادن و گادن"، قبلاً در زبان دری موجود بوده و استعمال میشده اند. (با استفاده از رساله "ماده های فعلهای فارسی دری" - تألیف داکتر محسن ابوالقاسمی)

- تعداد دیگری که با آوردن "یدن" در عقب "اسمای دری" (و بعضاً صفات) ساخته شده اند؛ مثل "چرخیدن و بخشیدن و پیچیدن و نوشیدن و ترسیدن و هراسیدن و رنجیدن و شاشیدن و چربیدن"، که از "چرخ و بخش و پیچ و نوش و ترس و هراس و رنج و شاش و چرب" ایجاد گردیده اند. مصادر اصلی اینها در زبان دری قبلاً وجود نداشته؛ یعنی، که این کلمات قبلاً به حیث "فعل" استعمال نگردیده اند. تعداد مصادر جعلی در زبان دری نامعدود است و بالاتر از حد و مرز.

البته می توان در زمینه تفحص بیشتر کرد و مثالهای بس بیشتر آورد، اما جهت روشن گشتن موضوع همین قدر را کافی میدانم.

بعد ازین شرح صرفی، میبینیم، که "نوشیدن" سابقه "مصدری" و "فعلی" طولانی نداشته است، بلکه آن را از کلمه "نوش" جعل کرده اند. از همین خاطر مصادر ترکیبی و ترکیباتی، که با "نوشیدن" سر و کار دارند، خیلی معدود و بلکه انگشت شمار اند. در حالی، که فعل "خوردن"، از قدیم در زبان دری موجود بوده است و ازین رو مصادر ترکیبی بی، که به مرور ایام بس طولانی در اثر ترکیب با "خوردن" ساخته و استعمال

شده اند، بی اندازه زیاد و شاید بالاتر از هر فعل دگر درین زبان باشند. حدس میزنم، که "خوردن" از نظر تعدد بعد از "کردن" و "شدن"، موقعیت سوم را ازین نگاه حاصل می‌کند.

چنان، که باربار تذکر داده شد، "نوشیدن" ذاتاً در معنای "نوش کردن" است، که منظور و مراد از آن "به رغبت خوردن"، "از روی تلذذ خوردن" و "خوردن جهت کسب نشاط" باشد. بعدها، که زبان دری/فارسی با زبانهای فرنگی و فرهنگ فرنگ در تماس آمد، "نوشیدن" استحاله معنی داد و در کسوت "فقیرانه" و "بی پیرایه" امروزی درآمد.

احتمالاً بتوان ترکیب "نوش کردن" را برای مایعاتی نظیر "شراب"، سرچشمه وضع ترکیب مستحدث و مصنوعی "نوشیدن" دانست، که در ابتداء تفناً استعمال میشده و بعدها و خاصتاً در روزگار ما، آهسته آهسته در زبان اقشار بالا و آشنا با فرهنگ اروپا افتاده است.

حافظ شیرازی سه صد سال پس از حکیم فرخی سیستانی، ترکیب "نوش کردن" را چنین استعمال میکند:

ای نور چشم من سخنی هست، گوش کن

تا ساغرت پُر است، بنوشان و نوش کن

درین شعر حافظ صیغه امر فعل "نوشاندن" به نظر می‌خورد و چنان، که دانیم، "نوشاندن" مصدر متعدی "نوشیدن" است. با مد نظر گرفتن این بیت، باید حدس زد، که هفت صد سال پیش از امروز هم سراغ کلمه "نوشیدن" را در کلام حافظ می‌توان گرفت؟؟؟!!!

درینجا اما نکته دگر و درخور توجه را می‌خواهم به حضور اشرف خواننده برسانم و آن این، که: غزلیاتی، که به نام حافظ ثبت گردیده اند، همه از حافظ نیستند، بلکه به مرور قرون و دهور از طرف مستنسخان (استنساخ کنندگان و نسخه‌برداران) و یا متفنان بر مجموعه غزلیات حافظ اضافه شده اند، تا به روزگار ما. بسا محققان بدین نظرند، که قسمت اعظم و لااقل قسمت معتنابه غزلیات دیوان حافظ، از خود حافظ نیستند و به تصرف اخلاف وارد دیوانش ساخته شده اند. درینجا اگر اجازه ابراز نظر را داشته باشم، می‌توانم بگویم، که یکی از محکها و معاییری، که بتوان شعر "اصلی حافظ" را از اشعار "منسوب به حافظ"، تمییز کرد، استعمال مصدر "نوشیدن" را درین اشعار باید دانست، که ظاهراً زیر نفوذ زبانهای فرنگی و از طرف کسانی، که با زبانها و فرهنگ فرنگی آشنائی داشته اند، وارد دیوان حافظ گشته اند. این حدس من است، شاید هم درست نباشد. در هر صورت امیدوارم، که اشخاص واردتر در موضوع و آنانی، که شجره کلمه "نوشیدن" را در کلام متقدمان زبان دری دنبال کرده اند، فرضیه مرا با شرح تحلیلی و با آوردن مثالها و استناد متقن، تصحیح نمایند!!!

بنا بر همین فرض، قویاً شک دارم، که لااقل ابیات متضمن مشتقات کلمه "نوشیدن" از خود حافظ باشند. عین فرض در مورد بعض بزرگان دیگر هم وارد است، بالخاصه شخصیتی چون بوعلی سینا، که شعر گفتنش فقط از روی تفنن بوده است.

با تأسف، که آثار بزرگان سلف، مورد بی‌مهری و دستبازی و دستکاری آیندگان دست‌واشور<sup>۱</sup> - البته نمیخواهم "آیندگان ناخلف" بگویم - قرار گرفته است!!!

چنان، که طی این مقاله مکرراً گفته ام، از نگاه تاریخی، کلمه "خوردن" اصالت دارد و در زبان دری برای جامد و مایع استعمال شده است، در حالی، که کلمه "نوشیدن" یک کلمه جدید است، که عمری دراز ندارد و به زعم اغلب، زیر تأثیر فرهنگ و زبانهای اروپائی وارد زبان دری/فارسی شده است!!!

برای ثبوت عملی و تحلیلی اصالت مصدر "خوردن" و استعمالش در ساحات و ابعاد مختلف معانی در زبان دری، مثالهای فراوان ذیل را عرضه می‌کنم. این مثالهای نهمار و نامعدود و طیف فوق العاده وسیع استعمال فعل "خوردن"، عمر دراز و بس دیرپای این کلمه را ثابت می‌سازد. اما برعکس همین، که از کلمه "نوشیدن" فقط چند ترکیب معدود را در زبان دری می‌یابیم، دلالت به "کم مأنوس بودن" و "نوپائی" این فعل و استعمال آن دارد:

در پهلوی ترکیبات "نان خوردن و غذا خوردن و طعام خوردن و علف خوردن و دانه خوردن و آب خوردن و آخور(آبخور) و چای خوردن و چایخور و چایخوری و پیاله چای خوری، گیلان چای خوری، پیاله قیماقچای خوری و شیر خوردن و شیرخور(شیرخوار، شیرخوارگی)) و شراب خوردن و شرابخور و شرابخوری و ... " که فعل "خوردن" را در مفهوم حقیقی آن به کار می‌برند، مثالهای بی‌شمار ذیل نیز وسعت طیف کاربرد کلمه "خوردن" را در تداول روزمره ما نشان می‌دهد:

غم خوردن، تاب خوردن، غلت خوردن، مُچ خوردن، قسم خوردن، حرام خوردن، حلال خوردن، دَو خوردن، لت خوردن، ضرب خوردن، به پهلو خوردن، به روی خوردن، به دل خوردن، تخته به پشت خوردن، به کون خوردن، به تالاق خوردن، به زمین خوردن، به سر خوردن(به تالاق خوردن)، به سر خود خوردن - در سر خود خوردن(به سزای خود رسیدن)، سرخوردن(موافق بودن)، سر کسی را خوردن(سرخور کسی شدن)، بر خوردن (برخوردار بودن و یا تصادم کردن)، از کمر خوردن، دل خوردن(دلخور، دلخوره، دلخوری، دلخورگی)، خون خوردن(خونخوار)، رم خوردن، جُول خوردن، شور خوردن، لکات خوردن، خاک خوردن، خاکِ افتو خوردن، زهر خوردن (زار خور - زهرخور)، فریب خوردن، بازی خوردن، خار خوردن(در دو معنی)، دَرَه خوردن(در وقت تول کردن)، دَرَه خوردن، چوب خوردن، قمچین خوردن، خوش خوردن، بدخوردن(بدخور)، سر کسی بد خوردن، قفاق خوردن(ققا خوردن)، سیلی خوردن، خون دل خوردن، تیر خوردن، تیر خوردن، خام خوردن، کسی را خام خوردن(اصطلاح کابلی)، تیار خوردن(تیارخور)، خود را خوردن، بازارخور، بازارخوری، درد خوردن، آدخور، سود خوردن(سودخور - سودخوری)، تَو و پیچ خوردن، هواخوردن(هواخوری)، گوشتخور(مرض بیره‌ها)، خنک خوردن، خَم خوردن، خم نخوردن، غم

---

<sup>۱</sup> - "دست‌واشور" اصطلاح عامیانه کابلی ست و اصلاً به طفل شوخی گفته شود، که حق و ناحق در هر چیز و هر کار غرض داشته باشد؛ و معمولاً باعث خرابکاری هم گردد.

خوردن، قسم خوردن، دَور خوردن، عُمَر خوردن، سالخورده، سالخوردگی، خویشخوری، ضربه خوردن، پُر خوردن(پرخور)، شیرینی خوری، تَپک خوردن(تپک خور)، گاز خوردن، چین خوردن، نمک خوردن(نمکخور)، قلم خوردن(قلمخور، قلمخوردگی)، خوشخور، بدخور، زهر خوردن، زهرخور(زارخور - شرابخور) ، دوا خوردن(شراب خوردن - دواخور)، تنها خوردن(تنهاخور)، مُردارخور، بلاخور، ملاخور، تیارخور، آمخته خور(آمخته خور به از میراثخور)، میراث خوردن(میراث خور) و صدها و شاید هم هزارها مثال دیگر!!!

درحالی، که برای استعمال کلمه "خوردن" مثالهای بیحد و مرّ و بالاتر از اندازه و شمار را در دست داریم - که به حیث نمونه تعدادی را در بالا دیدیم - برای موارد استعمال "نوشیدن" هرگز و ابدأ چنین طیف وسیع استعمال را سراغ کرده نمی‌توانیم. ترکیباتی از قبیل "شرابخور، شیرخور، چایخور" را مدام شنیده ایم، مگر "شرابنوش و شیرنوش و چاینوش" را تا حال کسی نه شنیده است و نه استعمال کرده است. یگانه کلمه ای، که درین شیما بگنجد، ترکیب "دریانوش" است، که در دری افغانستان و فارسی ایران به احتمال قوی علی السویه استعمال میشود. و "دریانوش" ذاتاً کسی را خوانند، که ظرفیت بس کلان شرابخوری دارد و هر قدر شراب بخورد، نشه و مست نمیشود. البته در وطن ما این کلمه خارج از ساحه اصلی استعمال ان نیز به کار رفته و به کسی هم اطلاق میگردد، که در خورد و نوش افراط نماید. این کلمه کنایتاً به کسی هم گفته شود، که در "رشوه خوری" افراط نموده و به رشوت کم و ثم قناعت نکند.

و از دید و بُعد دیگر:

"خوردن و پوشیدن" بعد از "نفس کشیدن"، در حفظ و بقای نسل انسان رول به سزائی را بازی می‌کند؛ و ترکیبات "خوراک و خوراکه" و "پوشاک و پوشاکه" عائد بر همین ضرورت اولی ساخته شده اند. زیرا ترکیباتی، که در زبان دری با پساوند "آک" ساخته شده اند، مؤدّی و بیانگر کثرت و تداوم عمل اند؛ مثل "خوراک و پوشاک و خاشاک". سؤالی، که باید مطرح گردد اینست، که چرا در پهلوی "خوراک و پوشاک" کلمه "نوشاک" را نساخته اند، اگر عملیه "نوشیدن" هم می‌توانست در زبان دری در برابر "خوردن" و "پوشیدن"، به حیث یکی از ضروریات اولی آدمیزاد، قد علم کند؟؟؟

جواب را در عام بودن فعل و عمل "خوردن" مییابیم، که "نوشیدن" را نیز در بر میگیرد و تضمن میکند و در واقع استقلال و استقلال استعمالش را از بین میبرد!!!

### یک سؤال ساده و پیاده:

وقتی آدم گرسنه شود، دست به "خوردن" میزند، تا سیر شود. درینجا "گرسنه" و متضادش "سیر" جلوه‌گر است؛ و وصف و حالت "گرسنه و سیر" را با "گرسنگی و سیری" افاده می‌کنیم. عین نکته را باید بتوان در مورد "تشنه" نیز پرسید، و پرسید، که متضاد کلمه "تشنه" چیست؟؟؟ "سیرآب"، که نمی‌تواند جواب باشد، چون "سیراب" معمولاً، تنها بعد از آب دادن وافر زمین تشنه استعمال می‌شود!!! من در زبان دری لغاتی را، که متضاد "تشنه و تشنگی" باشند سراغ ندارم.

### در زبانهای پشتو و عربی:

اگر بر زبانهای پشتو و عربی هم نظر انداخته شود، دیده خواهد شد، که در هر دو مقولات مستقلی معادل **"خوردن"** و **"نوشیدن"** داریم:

– در زبان پشتو **"خورل"** و **"خکول"** معرّف **"خوردن"** و **"نوشیدن"** است.  
– و در زبان عربی هم برای **"خوردن"** و **"نوشیدن"** دو کلمه مختلف و مستقل داریم، که اولی با **"أكل"** و دومی با **"شرب"** افاده می‌گردد. در قرآن مثلاً می‌خوانیم:

**"كُلُوا واشربوا ولا تسرفوا"**

(بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید!)

این نکته را در قسمت چارم بیشتر خواهم شگافت.

### **نکته آخرین – ترکیبات "خوردنی و نوشیدنی":**

درین پراگراف با نکته خاص دستوری مواجه هستیم؛ امیدوارم بتوانم آن را دقیقاً و طوری فارمولبندی کنم، که خواننده گرامی مقصد مُرادم را؛ یعنی همان مقصدی، که اراده کرده ام، دریابد!!!  
فعل و کلمه **"خوردن"** ترکیب اسمی یا اسم مصدر **"خوردنی"** را بار می‌آورد، همان قسمی، که از فعل و عمل **"نوشیدن"**، اسم مصدر **"نوشیدنی"** را ساخته ایم. در قدیم فقط **"آب"** جهت آشامیدن روزمره در دسترس بود. امروز ولی از خیرات سر فرنگیان، طیف مایعات قابل مصرف بسیار وسیع گشته است – از جوز و لیموناد و کولا و مولا گرفته تا فنّتا و منتا و آبهای معدنی گازدار و بی‌گاز و اقسام اقسام آبهای میوه و طنی و خارجی. درینجا باید صمیمانه اقرار کرد، که:

در زمانه ما کلمه **"خوردنی"** به هیچ وجه جای لغت **"نوشیدنی"** را، که در زبان دری رواج فراوان یافته است، گرفته نمی‌تواند. در قدیم در تعامل روزمره فقط **"آب"** و احياناً **"شربت"** به مصرف می‌رسید، که در روزگار ما با تنوع وسیع و طیف بس گسترده مایعات قابل آشامیدن، به هیچ وجه نمی‌تواند جای کلمه **"نوشیدنی"** را بگیرد. و اگر ضرورتی جدی برای وجود فعل **"نوشیدن"** احساس گردد، به خاطر مولودش، **"نوشیدنی"** خواهد بود!!!

نکته دگری را، که همین حالا – و به گفته شیرین عوام کابلی **"همیالی"** – در نظرم تبلور کرد، ضمن سؤال ذیل مطرح کرده و چنین سؤالی را کاملاً بحق میدانم، ولو در نظر بعض کسان پرادوکس و ساده لوحانه هم جلوه هم کند:  
در زبان دری برای صرف کردن **"مایعات"**، مُدام کلمه **"خوردن"** را استعمال میکنیم، چنان، که کرده ایم؛ اما یکبار هم دیده و شنیده نشده است، که سؤال معکوس و سرچپه اش را مطرح کرده و بپرسند، که چرا برای صرف کردن **"مواد جامد"** اجازه نداریم کلمه **"نوشیدن"** را به کار ببریم؛ در حالی، که در مواردی ترکیب قدیم **"نوش کردن"** را معمول میداریم؟؟؟

خواننده گرامی جواب سؤال را از خلال این همه تفصیلات پیدا خواهد کرد!!!

(ختم این قسمت)